

ترس از خدا و نقش سازنده آن در زندگی (۲)^۱

استاد محمدتقی مصباح

چکیده

گرچه از جمله وظایف مهم پیامبران الهی انذار و تبشیر بوده، اما همواره «انذار» بسیار مؤثرتر و کارآمدتر از «تبشیر» است. «ترس» در همه عرصه‌های زندگی نسبت به «شوق» نیرویی بسیار کارآمدتر می‌باشد. در خصوص امور معنوی نیز چنین است؛ «ترس» از عقوبت و جهنم بسیار تأثیرگذارتر است از شوق به پاداش‌های بهشتی.

برخلاف برخی یافته‌های علم روان‌شناسی و توصیه‌های بعضی متخصصان علوم تربیتی غربی، که به طور مطلق ترس را نکوهش کرده، آن را گناهی بزرگ می‌دانند، در آموزه‌های قرآنی ترس نقشی سازنده در زندگی انسان ایفا می‌کند. در آیات بسیاری بر انگیزه ترس از خدا از طریق یادآوری بلاها و عذاب‌ها تأکید شده و مردم از طریق ایجاد بیم و ترس به سوی عمل صالح رهنمون می‌شوند.

این نوشتار به تفصیل به موضوع ترس از خدا و نقش سازنده آن در زندگی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: ترس، ترس از خدا، تبشیر، انذار، خشیت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقش تربیتی ترس از خدا در رفتار انسان

گرچه دعوت پیامبران الهی هم شامل بشارت به رضوان و بهشت الهی بود و هم بیم دادن از کیفر گناهان و عصیان خداوند، اما عمومی‌ترین، مؤثرترین و کارسازترین شیوه تربیتی پیامبران الهی، بیم دادن از عذاب الهی بوده است و ترس از عذاب الهی بهترین و مؤثرترین محرک برای اطاعت از فرامین الهی و رهایی از غفلت و وسوسه‌های شیطانی و غلبه بر هوای نفس است. با تحقیقات و روش‌های علمی روان‌شناختی و نیز با تجربه‌های عادی‌ما ثابت شده است که عامل محرک انسان در بیشتر کارها ترس است. می‌توان گفت در نود درصد موارد، ترس موجب تحریک و تلاش انسان می‌شود و ده درصد رفتار ما از وعده پاداش یا جلب منفعت ناشی می‌گردد. آنچه موجب تلاش بیشتر دانش‌آموزان در تحصیلاتشان می‌شود، ترس از شکست و مردود شدن است. آنان اگر از مردود شدن و تنبیه و سرزنش پدر و مادر و دیگران نمی‌ترسیدند، درس نمی‌خواندند. بسیار اندک‌اند دانش‌آموزانی که تلاش آنان ناشی از ترس نیست و عشقه علم باعث تلاش و کوشش آنان برای فراگیری علمی گردد. بر این اساس، پدر و مادر برای اینکه فرزندشان را به درس خواندن تشویق کنند، آنان را از عواقب مردودگشتن و شکست در تحصیل علم می‌ترسانند.

در امور معنوی نیز ما معتقدیم که خداوند افزون بر جهنم، بهشت نیز دارد و رحمت خداوند بس گسترده و مقدم بر غضب اوست [یا من سبقت رحمته غضبه]، همچنین اندکی از بندگان ره یافته به عالی‌ترین مراتب معرفت و کمال، در سودای نیل به قرب الهی و رضوان الهی هستند و از این‌رو، بشارت به رضوان الهی و جوار او محرک اصلی آنان برای گزینش طریق درستی و سعادت است، اما در بیشتر مردم ترس از عقوبت الهی موجب انجام وظایف و عبادات می‌گردد. اگر ترس از عقوبت نبود، اندکی از مردم به امید ثواب و پاداش الهی، که بهمؤمنان راستین وعده داده شده است، به عبادات و تکالیف خود می‌پرداختند. آنجا که وعده فرمود: *وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عِدْنٍ يَرْضَوْنَ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ* (توبه: ۷۲)؛ خداوند به مردان و زنان مؤمن بوستان‌هایی وعده داده است که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، در آنها جاویدانند و نیز مسکن‌های خوش و پاکیزه در بهشت‌های پاینده، و خشنودی خدا از همه برتر و بزرگ‌تر است. ایناست رستگاری و کامیابی بزرگ.

البته در برخی از رفتارها، تنها امید به پاداش محرک است؛ زیرا عقوبتی برای ترک آنها در نظر گرفته نشده است. در این

رفتار، امید به پاداش، که مطلوب انسان است تأثیر مستقیمی در انجام آنها دارد و در این میان، ترس از محرومیت از آن پاداش نیز به صورت غیرمستقیم محرک انسان می‌گردد. برای خدا باوران و معتقدان به جهان آخرت، ترس از سختی‌های شب اول قبر و عذاب جهنم محرک اصلی انجام تکالیف و وظایف است. اما کسانی که به عالی‌ترین مدارج معرفت دست یافته‌اند، بزرگ‌ترین نگرانی‌شان حرمان از توجه و عنایت خداوند است. این حرمان عذاب بزرگی است که اغلب انسان‌ها از آن غافلند و تنها راه یافتگان به معرفت ناب توحیدی که قدر و ارزش جوار معبود را می‌شناسند، به آن واقفند و باور دارند که حرمان از گفت‌وگویی معبود، چنان سنگین و گران است که عذاب گرفتار شدن به آتش جهنم در برابر آن ناچیز می‌نماید.

خداوند درباره تأثیر مشاهده نظام حکیمانه حاکم بر عالم و ارتباط آن با نظام تشریح و نقش آن در برانگیختن ترس از عقوبت مخالفت با تکالیف الهی و مخالفت با مقررات تشریحی خود چنین می‌فرماید: *إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِزَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ يُتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَهُنَّ إِذًا بَاطِلًا يُسْبِحْنَكَ فَفَقِنَا عَذَابَ النَّارِ* (آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱)؛ همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز خردمندان را نشانه‌هاست، همان کسان که کجا ایستاده و نشسته و بر پهلوها خفته خدای را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و گویند]: پروردگارا، این را به گزاف و بیهوده نیافریدی، تو پاکی [از اینکه کاری به گزاف و بیهوده کنی] پس ما را از عذاب‌اتش دوزخ نگاه دار.

وقتی انسان به آفریده‌های خداوند می‌نگرد، و بخصوص در شب، که آرامش و سکون همه‌جا گسترده شده، به آسمان و ستارگانی که به زیبایی به جلوه‌گری می‌پردازند خیره می‌شود، مسحور و مبهور جلال و شکوه خداوندی می‌گردد. او پیش خود می‌اندیشد که این نظام شکوهمند و حکیمانه نمی‌تواند بی‌هدف و به‌گزار آفریده شده باشد. بی‌تردید این نظام دارای حساب، کتاب، قانون و هدف است. آن‌گاه در پی تأمل در عظمت آفرینش پدید آمده‌های پیرامون خویش، به خود می‌نگرد و به این حقیقت اعتراف می‌کند که نظام حاکم بر وجود و رفتار او به عنوان جزئی از نظام آفرینش، حکیمانه و از روی حساب و کتاب و دارای هدف است. بنابراین، او در حوزه رفتار اختیاری خود و در قبال نظام تشریح الهی مسئول است و باید پاسخگوی رفتار خود باشد اگر وی با نظام و مقررات تشریحی خداوند مخالفت کند و در چارچوب مسیری که خداوند برای زندگی او ترسیم کرده گم‌برنارد و به‌اخلال در قوانین الهی بپردازد

کیفر و معجزات می‌شود

اثر نمی‌گذاشت. تا آنجا که در واکنش به سخنان پیامبران، آنها را مسخره می‌کردند و معجزه آنها را سحر و جادو تلقی کرده، با این اتهام، شانه از زیر بار پذیرش دعوت فرستادگان خدا خالی می‌کردند. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» (حجر: ۱۴-۱۵)؛ و اگر دری از آسمان بر آنان بگشاییم تا پیوسته در آن بالا روند [وقدرت و معجزات مرا بگردند]؛ هر آینه گویند چشمان ما را پوششی برهنه‌اند [ما را چشمانی کرده‌اند] بلکه ما گروهی جلودزماییم

اهمیت ترس از خدا و عذاب‌های اخروی

چنان که گفتیم، برخلاف برخی از تحقیقات روان‌شناختی که به طور مطلق ترس را مورد نکوهش قرار می‌دهد و آنرا گناه بزرگی معرفی می‌کند، ترس در جای خود مهم، سازنده و دارای نقش اساسی در زندگی انسان است. البته انسان نباید در حالت ترس افراط داشته باشد و از هر چیزی و هر کسی بترسد. از منظر تعالیم دینی ما ترس از غیر خدا نکوهیده است. از این رو، اگر دشمنان ملتی را تهدید به برخورد نظامی و حتی حمله اتمی کردند، آنملت نباید بترسد و صحنه را خالی کند، بلکه باید با توکل بر خدا در برابر دشمنان بایستد و به یاری و امدادهای الهی ایمان داشته باشد. اما ترس از خداوند فضیلت‌بزرگی است و انسان باید از خداوند متعال که حاکم هستی است و همه مقدرات عالم به اذن و اراده او رقم می‌خورند بترسد. او باید از اینکه بر اساس نظام حکیمانه خداوند بر عالم، در صورت سرپیچی از دستورات خداوند، سرنوشت او به انحطاط و گرفتار آمدن در آتش جهنم منتهی گردد بترسد. زبان‌های دنیوی موقتی هستند و بالاخره به پایان می‌رسند و آن زبان‌ها حداکثر در طول زندگی دنیوی انسان را گرفتار خویش می‌سازند، اما عذاب‌های اخروی ابدی و جاودانه‌اند و انسان معصیت‌کار را گریزی از آنها نیست. اینجاست که عقل به انسان حکم می‌کند که فکر خود را صرفاً معطوف به خطرات و زیان‌های موقتی دنیا نکند، و بیش از هر چیز به خطرات و زیان‌های ابدی آخرت بیندیشد و در صد نجات از آنها برآید. انسان باید همیشه ترس از گرفتار شدن به عذاب‌های اخروی را در دل خود زنده بدارد. البته انسان باید در حالت ترس از خدا و عذاب‌های الهی، جانب‌اعتدال را رعایت کند و ترس او چندان تشدید نگردد که به ناامیدی از رحمت الهی بینجامد و در نتیجه، شدت آن ترس، راه توبه را به روی خویش مسدود ببیند و امیدی بهمغفرت و آمرزش الهی نداشته باشد.

عامل ترس از خدا و بلاها نقش محوری و اساسی در پذیرش دعوت انبیا و ایمان مردم به خدا داشته است. هیچ‌گاه بدون عامل خوف و خشیت از خدا، زمین‌های برای پذیرش سخنان انبیا الهی فراهم نبوده است. از این رو، خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...» (فاطر: ۱۸)؛ [تو] تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز برپا می‌دارند هشدار و بیم می‌دهی.

اگر خوف و خشیت در اقوام پیامبران الهی نمی‌بود، نه فقط سخنان پیامبران، بلکه معجزات آنان نیز در آنها

حقیقت خشیت از خداوند

چنانکه گفته شد، خوف و ترس عبارت است از: نگرانی و بیم از خسارت و زبانی که متوجه انسان می‌گردد. «خشیت» یکی از گونه‌های خوف و به معنای ترس از جلال و عظمت دیگری همراه با احساس حقارت و کوچکی است. برخی برآنند که خشیت از خوف شدیدتر است و این کلمه از «شجره خشیه» به معنای درختی که به کلی خشکیده است گرفته شده و «خوف» به معنای نقصان از «ناقه خوفاء» گرفته شده که به معنای شتر مریضی است که هنوز از بین نرفته است. خشیت در صورتی به کار می‌رود که آنچه انسان از آن می‌ترسد، دارای عظمت و شکوه باشد. در مورد خداوند، خشیت ترس بنده از عظمت و جلال کبریای خداوندی است.

برخی برآنند که کاربرد «خشیت» با «خوف» متفاوت است و «خوف» در جایی استعمال می‌شود که ترس از خطر و ضرر باشد و «خشیت» به حالت از خود باختگی، حقارت و کوچکی همراه با بیم در برابر عظمت و جلال دیگری که ممکن است با ترس از خطر و ضرر نیز همراه نباشد، اطلاق می‌گردد. اما در قرآن و روایات گاهی واژه «خوف» به معنای خشیت به کار رفته و بالعکس، گاهی واژه «خشیت» به معنای «خوف» به کار رفته است. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ...» (رعد: ۱۳)؛ و رعد با ستایش او و فرشتگان از بیمش او را به پاکی یاد می‌کنند.

روشن است که در آیه فوق، «خیفته» که از مشتقات «خوف» است به معنای خشیت به کار رفته است؛ چنانکه عذاب الهی متوجه فرشتگان نمی‌گردد تا آنان از آن ترس داشته باشند. به آنان، چون انسان و جن، تکلیف اختیاری متوجه نگردیده تا در صورت مخالفت کیفر شوند و طبیعت و فطرت وجودی آنها بر عبادت و ستایش خداست و ممکن نیست لحظه‌ای از آن تخلف و تخطی داشته باشند. پس، ترس آنان ناشی از درک ابهت و عظمت و جلال خداوند است. البته

در برخی از آیات، خشیت و خوف در همان معنای اصطلاحی و رایج در ادبیات دینی به کار رفته‌اند. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (حشر: ۲۱)؛ اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم هر آینه آن را از بیم خدا ترسان و شکافته می‌دید.

در این آیه، «خشیت» به معنای رایج خودش به کار رفته است؛ چه اینکه ترس از عذاب الهی در مورد کوه صدق نمی‌کند. وقتی انسان در برابر شخصیت بزرگی قرار می‌گیرد و تحت تأثیر ابهت و عظمت او واقع می‌شود، حالت خشیت، انفعال، خودباختگی و کوچکی در او پدید می‌آید. هر قدر عظمت و شکوه کسی که انسان با او روبرو می‌گردد فزون‌تر باشد، حالت خشیت در انسان تشدید می‌گردد. برای نمونه، کسی که به محضر مراجعت‌قلید و مقام معظم رهبری بار می‌یابد، بدون آنکه خطری را احساس کند و ترسی از آنها داشته باشد، متناسب با معرفتی که از آنان دارد، احساس خردی و کوچکی می‌کند و تحت تأثیر شخصیت بزرگ آنان زانوان تواضع بر زمین می‌نهد و توان ابراز وجود و حتی سخن گفتن از او گرفته می‌شود. با توجه به عظمت و شأن والای امام معصوم علیه‌السلام که قابل مقایسه با مقام و منزلت مراجع تقلید نیست، تا آنجا که آن بزرگواران خود را خاک پای پیشوایان معصوم علیه‌السلام به حساب می‌آورند، اگر کسی توفیق باریابی به محضر امام معصوم علیه‌السلام را پیدا کند، تحت تأثیر عظمت و شکوه وی چه حالتی خواهد داشت؟ تازه امامان معصوم علیه‌السلام مخلوق و بنده خدا هستند و هیچ‌گاه عظمت و شکوه آنان به مرتبه عظمت و شکوه خداوند نمی‌رسد. حال تصور کنید کسانی را که معرفت کامل به مقام و عظمت خداوند دارند، وقتی با آن موجود نامحدود و نامتناهی و دارای قدرت مطلق مواجه می‌گردند و در برابر عظمت بی‌نهایت او قرار می‌گیرند، چنان احساس خشیت و ذلتی به آنها دست می‌دهد که نزدیک است قالب تهی‌کنند. خداوند درباره تجلی عظمت خویش بر حضرت موسی علیه‌السلام و واکنش آن حضرت می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنَنْتَرِي وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرِيكَ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۴۳)؛ و چون موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: پروردگارا [خود را] بهم بنمای تا به تو بنگرم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولیکن به این کوه بنگر، پس اگر در جای خود قرار و آرام داشت مرا خواهی دید. و چون پروردگارش بر آن

کوه تجلی کرد، آن را خرد و پراکنده ساخت و موسی مدهوش‌بافتاد و چون به خود آمد، گفت: [بار خدایا]، تو پاک و منزهی [از اینکه با چشم دیده شوی] به تو بازگشتم و منخستین باوردارنده‌ام.

ما وقتی به سیره و حالات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیه‌السلام می‌نگریم، درمی‌یابیم که آنان در مقام مناجات و راز و نیاز و مواجهه با عظمت و جلال الهی، حد اعلائی خشیت را به ظهور می‌رسانند تا آنجا که گاهی از خشیت‌خدا بی‌هوش می‌گردیدند. در این باره روایات فراوانی وارد شده است. از جمله درباره امام سجاد علیه‌السلام وارد شده: «کان علی بن الحسین علیه‌السلام إذا حضرت الصلاة إقشعر جلده وأصفر لونه وارتعدت كالسفعة»^۳ امام سجاد علیه‌السلام همواره چنان بود که به هنگام رسیدن وقت نماز پوست بدنش بهلرز می‌افتاد و رنگش زرد می‌گشت و چون شاخه نخل به خود می‌لرزید.

همچنین در روایتی درباره امام حسن مجتبی علیه‌السلام آمده است: «همانا امام حسن مجتبی علیه‌السلام چنان بود که وقتی وضو می‌گرفت بندبند وجودش به لرزه می‌افتاد و رنگش زرد می‌گشت. در این باره از حضرت سؤال شد آن حضرت تفرمود: هر کس که در پیشگاه پروردگار عرش قرار گیرد، شایسته است که رنگش زرد گردد و بندبند وجودش بهلرز افتد»^۴

بی‌تردید آن حالت خشیت ناشی از ترس از گناه و عذاب الهی نبود، بلکه ناشی از درک عظمت الهی و تجلی جلال معبود در آن حضرات بود که به عالی‌ترین مراتب معرفت الهی نایل آمده بودند و کسانی با آن معرفت‌متعالی وقتی با عظمت و جلال الهی روبرو می‌گردند، از شدت خشوع و خشیت به خود می‌لرزند و دهشت آنان را فرا می‌گیرد.

نقش باورداشت تدبیر و حاکمیت مطلق خداوند در خوف و خشیت از او

بی‌شک تدبیر و اختیار عالم در اختیار خالق هستی است و سود و زیان هر موجودی به دست خداست. آنچه در عالم دنیا و آخرت رخ می‌دهد، به اراده و مشیت الهی بستگی دارد. این اعتقاد و حقیقت در بسیاری از آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه، به سه آیه اشاره می‌کنیم:

۱. «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا...» (ال عمران: ۱۴۵)؛ و هیچ کس جز به فرمان خدا نمیرد؛ سرنوشتی است تعیین شده... .

۲. خداوند حتی ایمان آوردن بنده خویش را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید که کسی بدون اذن و اراده من نمی‌تواند

ایمان آورد: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس: ۱۰۰)؛ و هیچ کس جز به اجازه خدا ایمان نمی‌آورد، و [خداوند] پلیدی را بر کسانی می‌نهد که نمی‌اندیشند.

۳. «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا» (فرقان: ۳)؛ و [مشرکان] به جای او [خدای یکتا] خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی‌آفرینند و خود آفریده شده‌اند، و زیان و سودی برای خویشتن در توان و اختیار ندارند و نه مرگی را در اختیار دارند و نه حیاتی و نه رستاخیزی را. البته معرفت انسان‌ها نسبت به تدبیر و حاکمیت الهی بر جهان هستی و جهان آخرت متفاوت است. در این بینکسانی باوری به قیامت ندارند تا اعتقادی به عذاب‌های آن و تدبیر الهی در صحنه قیامت داشته باشند. از این‌رو، پیامبران الهی در آغاز دعوتشان با این دشواری روبه‌رو بودند که مردم نوعا اعتقادی به معاد و قیامت نداشتند و سخنان آنان درباره حیات مجدد انسان و قیامت موردانکار آنان قرار می‌گرفت. گاهی آنان را متهم به دیوانگی می‌کردند. آنان از روی تعجب به همدیگر می‌گفتند:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَّبئُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كَلٌّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي حَلْقٍ جَدِيدٍ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ» (سبأ: ۸۷)؛ و کسانی که کافر شدند گویند: آیا شما را به مردی راه نماییم که خبر می‌دهد که چون [در خاک] پاره‌پاره و ری‌ریز شدید هر آینه در آفرینش نودر خواهید آمد؟! آیا بر خدا دروغی برافته یا او رادیوانگی است؟ [نه،] بلکه کسانی که به جهان واپسینایمان ندارند در عذاب و گمراهی دور [از حق] اند.

نقش توجه به حوادث و بلاهای طبیعی در هدایت ابتدایی انسان‌ها

طبیعی است وقتی مخاطبان پیامبران در آغاز دعوتشان اعتقادی به معاد و قیامت نداشتند، ترساندن آنان از عذاب‌های الهی در آخرت اثری نداشت و بدین وسیله، به‌دین حق رهنمود نمی‌شدند. پس با توجه به آنکه آنان به‌خداوند به عنوان خالق هستی اعتقاد داشته‌اند و چه بسا بر این باور نیز بودند که خداوند کارگردان و مدیر اینجهان است، بایسته بود آنان را از بلاها و گرفتاری‌های دنیا، که هر از چند گاهی انسان‌ها بدان‌ها مبتلا می‌گردند، بترسانند و به آنان هشدار دهند که اگر به خداوند ایمانیاورید و مسیر هدایت را نجوید، خداوند بر شما

عذابو بلا فرو می‌فرستد، چنان‌که بر اقوام گذشته نیز عذابفرستاد و حرث و نسل آنان را نابود گرداند. بدین طریقخوف از خدا در دل آنان پدید می‌آمد و دلشان نرمی‌شد، رفته‌رفته به انذارها و هشدارهای رسولان الهی‌گوش می‌دادند و عقاید توحیدی را می‌پذیرفتند، و درنهایت به این باور می‌رسیدند که این عالم سرسری و ازروی گزاف آفریده نشده است و انسان‌ها در برابر رفتار خود مسئول هستند و روزی به حساب اعمال آنها رسیدگی خواهد شد.

در پیرامون ما پیوسته حوادث و اتفاقات ناگواری رخمی‌دهد و بیماری‌ها، بلاهای طبیعی و مرگ همه را تهدیدمی‌کنند. فراوان شاهد بوده‌ایم که کسانی در سلامتی کاملیه سر می‌بردند، اما ناگهان بیمار گردیدند و برای همیشهدر بستر بیماری افتادند و یا مرگ آنان فرارسید. پس باتوجه به اینکه این خطرات و بلاها پیوسته ما را تهدیدمی‌کنند و در پس آنها اراده و مشیت الهی قرار دارد، جادارد که انسان هرچند اعتقادی به قیامت نداشته باشد و ترس از عذاب‌های الهی تأثیری در او نبخشد، به جهتاین بلاها و رخدادهای طبیعی از خداوند بترسد و بلاها و خطرهای دنیوی او را به تأمل و تصحیح رفتار خویشاوارند و موجب گردند که از طغیان و سرپیچی خدادست بردارد و به اطاعت و پیروی خالصانه از فرامینالهی بپردازد.

نمونه‌ای از عذاب‌های الهی کفر پیشه‌گان و جفاکاران

در آیات قرآن فراوان به انگیزه‌های دنیایی ترس از خدا اشاره شده و از طریق یادآوری بلاها و عذاب‌های نازلگشته بر اقوام پیشین و ایجاد بیم و ترس در مردم، تلاششده آنان به راه خداوند هدایت گردند.

خداوند در آیه ۱۷-۲۹ سوره «قلم»، تکذیب‌کنندگانرسالت رسول خدا ﷺ و کسانی که او را با تهمت جنونمی‌آزردند تهدید می‌کند و به آنها وعده عذاب می‌دهد و می‌فرماید: «ما آنها [اهل مکه] را بیازمودیم [به آنها نعمتدادیم ولی کفر ورزیدند] چنان‌که صاحبان آن بوستان را آزمودیم؛ آن‌گاه که سوگند خوردند که هر آینه بامداد و بگاه [پنهان از مستمندان] میوه آن را خواهیم چید، واستثنا نکردند [نگفتند ان‌شاءالله]. پس شبانگاه که خفت‌ه‌بودند، آفتی از سوی پروردگارت بر گرد آن [بوستان] بگردید. پس مانند باغی شد که میوه آن چیده و بریده‌باشند [یا همچون شب سیاه شد]. پس بامدادان یکدیگررا ندا دادند: اگر میوه‌چین هستی، بگاه

به کشتزار خود درآید. پس به راه افتادند و با هم آهسته می‌گفتند: امروز مبادا بینوایی در آن [بوستان] بر شما درآید، و پگاه برفتند بدین آهنگ که بر [چیدن و] منع درویشان توانایند. پس چون آن را [خشک و سوخته] دیدند گفتند: هر آینه ما گمراهیم [ما راه را گم کرده‌ایم، نه] بلکه ما ناکام شده‌ایم. بهترینشان [به خرد و میانه‌روی] گفت: آیا شما را نگفتم: چرا خدا را به پاکی یاد نمی‌کنید؟ گفتند: پاک است پروردگار ما، همانا ما ستمکار بوده‌ایم.

در تفسیر قمی از امام کاظم علیه‌السلام در ذیل آیه **إِن تَابَلَوْا نَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ**، روایت شده که حضرت تفرمود: «اهل مکه به گرسنگی مبتلا شدند، همان‌گونه که صاحبان آن باغ مبتلا شدند و آن باغ در ناحیه یمن و نهمیلی صنعا قرار داشت و به آن رضوان می‌گفتند.»^۵

جریان آن باغ، بنا بر نقل ابن عباس از این قرار است که پسر مردی باغی داشت و هیچ میوه‌ای از آن باغ را به خانه‌اش نمی‌آورد، مگر آنکه از آن حق هر صاحب حقی را می‌داد. پس از آنکه از دنیا رفت، فرزندانش که پنج پسر بودند، آن باغ را به ارث بردند. آن باغ در همان سال که پدرشان از دنیا رفت، بیش از سال‌های قبل محصول آورد. جوانان پس از نماز عصر به سوی باغ روانه شدند، میوه ورزقی فراوان دیدند که تا آن روز و در حیات پدرشان چنان محصولی در آن باغ ندیده بودند. وقتی آن محصول فراوان را دیدند طاغی و یاغی شدند و به یکدیگر گفتند: پدر ما پیر و خرفت شده بود و عقلش را از دست داده بود. بیایید با یکدیگر قرار بگذاریم که امسال به هیچ‌یک از فقرا چیزی از این میوه‌ها ندهیم، تا اموالمان زیاد شود. آن گاه سال‌های بعد روش پدر را دنبال کنیم. چهار نفر از برادران قبول کردند و پنجمین آنها خشمگین شد و او همان بود که بعد از سوخته شدن باغ گفت: **«أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ»**، آیا شما را نگفتم، چرا خدا را به پاکی یاد نمی‌کنید؟... او که اتفاقاً از جهت سن و سال از همه کوچک‌تر ولی عاقل‌تر بود به بقیه گفت: از خدا بترسید و راه پدر را پیش بگیرید تا سالم بمانید و سود ببرید. برادران خشمگین شدند و او را سخت کتک زدند. وقتی آن برادر یقین کرد که برادران قصد کشتن او را دارند، تسلیم‌انان شد و به اکراه و بدون رضایت درونی رأی آنان را تصویب کرد. از آنجا به خانه‌های خود برگشته، هم‌سوگند شدند که صبح زود میوه بچینند و در این سوگند خود، ان شاء الله نگفتند. خداوند متعال به جهت این جرمشان مبتلایشان ساخت و بین آنان و آن رزق حایل شد؛ رزقی که ایام برداشتش بسیار نزدیک بود و حتی

یک دانه نیز عاید آنان نگردید... .

برادران وقتی صبح برخاستند، یکدیگر را صدا زدند که زودتر به باغ برویم و تا کسی خبر نشده میوه‌ها را بچینیم. آنان به طرف باغ روانه شدند... همه فکر آنان به‌اجرای این نقشه معطوف بود که چگونه میوه‌ها را بچینند و هیچ‌یک از فقرا خبردار نشود. خاطر جمع بودند که میوه‌ها را خواهند چید و اصلاً احتمال نمی‌دادند که میوه‌ای و باغی در کار نباشد، و عذاب خدا و خشم او ایشان را گرفته باشد. وقتی دیدند که چه بلایی بر آنان نازل شده، گفتند: «هر آینه ما گمراهیم، بلکه ما ناکام شده‌ایم.» آری، خداوند متعال از آن رزق محرومشان کرد و این به جهت جرمی بود که مرتکب شدند و خدا به آنان ظلم نکرد.^۶

شاید تا پیش از این، باور اینکه باغی به یکباره و خودبه‌خود آتش بگیرد و نابود شود برای ما مشکل بود، اما شواهدی که از گوشه و کنار جهان به ما می‌رسد مبنی بر اینکه رعد و برق و خشکسالی موجب گردید هزاران هکتار جنگل و یا باغ‌ها و مزرعه‌های مردم در آتش بسوزد و خاکستر شود، این باور را برای ما آسان کرده است. کشورهایی که در رفاه قرار دارند و بهره‌مند از جنگل‌ها و زمین‌های حاصلخیز و آباد هستند، اگر به خود مشغول شوند و خداوند را فراموش کنند و به فساد و طغیان در زمین بپردازند، ممکن است خداوند بلا و آتشی بفرستد و سرزمین‌های آنان را بسوزاند.

مؤمن و بیم از لغزش و انحطاط و گرفتار شدن به عذاب الهی

روشن شد که حتی کسانی که قیامت را باور ندارند، نگرانان هستند که امکانات و نعمت‌های مادی را از دست بدهند و به جهت خطرهای دنیوی و بلاهایی چون زلزله، جنگ، خشکسالی و سایر حوادث و بلایای طبیعی از خداوند می‌ترسند. همچنین از آن می‌ترسند که در چشم مردم دلیل و خوار گردند و آبروی آنان بریزد؛ چه اینک برای انسان‌های محترم و با شخصیت عزت، آبرو و محترم بودن در چشم دیگران چه بسا از ثروت‌های مادی ارزشمندتر باشد و با توجه به اعتقاد به تدبیر الهی بر امور دنیا، از آن ترس دارند که خداوند آنان را ذلیل و خوار گرداند و آبرویشان را بریزد. اما کسانی که آخرت و قیامت را باور دارند، انگیزه آنان برای ترس از خدا قوی‌تر است. آنان از آن بیم دارند که خداوند آنان را به عذاب‌های ابدی آخرت گرفتار گرداند. بی‌تردید این ترس بسیار شدیدتر و قوی‌تر از ترس از حرمان از نعمت‌های محدود دنیوی است. حتی کسانی که در سلامت نفس به سر می‌برند و رفتارشان تاکنون سالم و

پسندیده بوده و درصدد اطاعت‌خداوند برآمده‌اند، نگران آنند که نکند در آینده دچار لغزش شوند و به فرجام بد گرفتار گردند؛ زیرا چون انسان‌چند مؤمن و صالح باشد، نمی‌تواند به اعمال آینده‌خویش امیدوار باشد و بر این باور باشد که شیطان باوسوسه‌های خود او را نمی‌فریبد. فراوان بودند کسانی کههاز مراتب عالی کمال و علم برخوردار گشتند، اما در نهایت‌بر اثر انحطاط و انحراف از مسیر خداوند با فرجامی‌زشت و بد از دنیا رفتند. نمونه آن افراد، که قرآن از اوسخن می‌گوید بلعم باعوراست. وی دارای کمالات و علم‌فراوان بود و حتی بنابر برخی از روایات^۷ اسم اعظم نیزمی‌دانست. اما چون پیرو هوا و هوس گشت و بهلذت‌های مادی دل بست و به دشمنی و مخالفت باحضرت موسی علیه‌السلام پرداخت، خداوند فضائل معنوی را از او گرفت و او را به ضلالت و گمراهی ابدی و دوزخ‌خویش گرفتار ساخت. خداوند درباره او می‌فرماید: «و برآنان خبر آن کس [بلعم باعورا] را برخوان که آیت‌های‌خویش را به وی دادیم و او از آنها بیرون رفت. پسشیطان در پی او افتاد تا از گمراهان گشت. و اگرمی‌خواستیم هر آینه او را بدان‌ها [با آن آیت‌ها بهجایگاهی بلند] برمی‌داشتیم، ولیکن او به زمین [دنیا و مال و جاه آن] چسبید و کام و خواهش دل خود را پیروی‌کرد. پس داستان او چون داستان سگ است، اگر بر او بتازی‌زبان از دهان بیرون آرد [از نفس‌نفس زدن به علت عطش یارنج] یا واگذاریش باز زبان از دهان آویخته دارد. این استاداستان گروهی که آیات ما را دروغ انگاشتند، پس اینداستان را [بر آنان] بازگو، شاید بیندیشند.^۸

وقتی انسان بر این باور باشد که هیچ‌کس نمی‌تواند ازوسوسه‌های شیطان ایمن باشد و حتی برخی ازامام‌زادگان و پیغمبرزادگان در دام شیطان افتادند و شیطان‌آنان را فریب داد و فاسد ساخت، نگران عاقبت خویش‌خواهد بود و از احتمال لغزش از مسیر حق و گرفتار شدنبه عذاب الهی و حرمان از نعمت‌های اخروی می‌ترسد.انسان مؤمن و وارسته حتی اگر مطمئن گردد که به عذاب‌الهی گرفتار نمی‌شود، از اینکه از نعمت‌های بهشتی‌محروم گردد و بالاتر از آن، از حرمان از توجه و مهرخداوند به او و بی‌آبرو گشتن در نزد خداوند سخت‌بیناک است. اولیای خدا که به تدبیر و مالکیت خدا برسراسر هستی ایمان داشتند و اراده و مشیت الهی راجاری در همه شئون عالم می‌دانستند، پیوسته از قهر‌الهی‌بیم داشتند و پیوسته از ترس عذاب و حرمان از توجه‌خداوند می‌گریستند. وقتی آن برگزیدگان و پاکان ازبندگان خدا، که

جز در مسیر بندگی خدا گام ننهاندن و لحظه‌لحظه عمرشان در راه تعالی و ترویج آیین الهی و گسترش ایمان به خدا در بین بندگان خداوند سپری گشت، چنان از عذاب‌های الهی می‌ترسیدند و گریه و زاری و ناله‌سر می‌دادند، حال ما که خود را به گناهای آلوده‌ایم کهبرای آنها وعده عذاب داده شده چگونه باید باشد؟ آیا اگر نیک بنگریم، معنای رفتار کسی که در پیشگاه خداوندی‌که همه هستی‌اش از اوست، عصیان می‌کند و به مخالفت‌با فرامین او می‌پردازد، سرکشی و گردن‌کشی نیست؟ البتهانسان معتقد به بندگی خدا، در هنگام گناه از این مسئله‌غافل است و توجه ندارد که چه می‌کند. اما اگر او با توجه‌در آستانه ارتکاب گناه قرار گیرد و انجام کاری را کهخداوند آن را حرام و ممنوع دانسته است، به مثابهبی‌اعتنایی به فرمان خدا و تخلف از بندگی خدا به حساب‌آورد، زشتی آن عمل کاملاً در نظرش نمایان می‌گردد و درصورتی که کاملاً دل و جان خویش را به گناهان و فسادنیالوده باشد، متذکر می‌شود و از گناه باز می‌ایستد.

اگر انسان از خودش قدرتی می‌داشت و مالک چشم، زبان و سایر اندام خویش می‌بود، باز مخالفت با خداوند بسیار زشت و ناپسند بود. حال، وقتی بر این باور است کههمه هستی او از خداست و او با چشمی که خدا داده و باگوش و زبانی که خداوند در اختیار او قرار داده گناه می‌کندو به تمرد و تخلف از فرمان مالک خود می‌پردازد، جادارد که برای همیشه از شرم و خجالت در پیشگاه خداوندسرافکنده گردد. اما افسوس که پرداختن به امور دنیا و گرفتاری‌ها انسان را غافل می‌سازد. سحرگهان، که انسان فارغ از گرفتاری‌ها و اشتغالات‌روزانه و در فضایی آرام و خلوت می‌تواند به راز و نیاز و عبادت خدا بپردازد، فرصت ارزشمندی برای توجه بهخویشتن و رفتارهای ناپسندی است که از انسان سرزده‌است. فرصت مناسبی برای اندیشیدن در عاقبت گناهانی‌است که گرچه انسان توجه ندارد، اما ارتکاب آنها اعلان‌جنگ با خداست. تمرکز بر آثار گناه و زشتی آن و توجه بهاینکه گناه اعلان جنگ با خداست، چنان احساس شرم و خجالتی را در انسان برمی‌انگیزد که در آن حال انسان آرزومی‌کند که در زمین فرو رود و همچنین باعث ترس از عذاب الهی می‌شود. البته انسان باید مواظب باشد که اینترس باعث یأس از رحمت الهی نگردد؛ چه اینکه یأس از رحمت الهی خود گناه بزرگی است. انسان در هر حال بایدبه خداوند امید داشته باشد و بر این باور باشد کهمی‌تواند عنایت و توجه خداوند را به سوی خود جلب‌کند و با توفیق الهی به اصلاح نفس و جبران رفتارهای‌زشت خود بپردازد.

!!!!!!!

۱ این مجموعه بازنویسی درس اخلاق استاد
در دفتر مقام معظم رهبری، قم، سال ۱۳۸۸
می‌باشد.

۱ - محمدباقر مجلسی، *مجارالانوار*، ج ۹۴، ب
۴۰، ص ۲۳۹، ج ۹.

۲ - سعید الخوری الشرتوی، *اقربالموارد*، ج
۱، ص ۲۷۷.

۳ - محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱، ب
۴۷، ص ۳۵۵، ج ۴۲۱۳.

۴ - محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۳، ب ۱۶، ص
۳۳۹، ج ۱۳.

۵ - علین ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، ج ۲،
ص ۳۸۲.

۶ - همان، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۲.

۷ - همان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۸ - اعراف: ۱۷۵-۱۷۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی